

متن اصلی را خواندم. خیلی ثقیل، سنگین، خلاصه و دیرفهم است، قبول. اما متن بازنویسی اول نیز زیاده از حد به نظرم «گفتاری» رسید. وقتی ما رودررو حرف می‌زنیم، چهره یکدیگر را می‌بینیم و خیلی از حالت‌های مورد نیاز برای فهم بهتر مطلب و لحن کلام را از «زبان بدن» درمی‌یابیم. اگر در کلام توهین و بی‌ادبی باشد، حالت تظلم چهره و طنین التماس‌آمیز گوینده می‌فهماند به ما که او قصد توهین ندارد و از روی خواهش است که این طور سخن گفته. اما در نوشته، ما باید مراقب باشیم که مخاطب را بی‌دلیل نرنجانیم و دچار سوء تفاهم نسازیم. وقتی می‌نویسیم: «نه اینکه بگیم خدا رو شکر از زندگیم را ضیم ولی زندگی رو برای زن و بچه و خانواده زهر مار کنیم»، انگار مخاطب را متهم ساخته‌ایم. مگر می‌دانیم که خواننده کلام ما از چه جنسی است و چطور نگاهی به زندگی دارد؟! به گمان حقیر، آن‌که «زهرماری» باشد، از این کلام بدش می‌آید و کتاب را پرت می‌کند. آن‌که «زهرماری» هم نباشد، حس می‌کند به وی توهین شده، یا این‌که مخاطب این کتاب نیست، آن را باادب و آرام در پیشخوان قرار می‌دهد و می‌رود! بنابراین، حقیر با سلیقه شخصی خود یک متن پیشنهادی جدید نوشت. خوب است دو ستان دیگری ببینند و نظر دهند و ایرادات آن را رو کنند. موفق باشید. ۱۳۹۵/۸/۲۹

بازنویسی پیشنهادی

شکر نعمت ازدواج

خدا چقدر تو رو دوست داره

سر سفره غذا که نشسته‌ای، دستت را که به سمت نان دراز می‌کنی، اولین تکه را که بر می‌داری، نام خدا بر زبانت جاری می‌شود. گاهی اندکی که به نعمت‌هایی که خدا به تو داده می‌اندیشی، اشکی نرم از چشمانت جاری می‌شود و خود را غرق در نعمت‌های خداوندی حس می‌کنی، نعمت‌هایی که اگر سر بچرخانی، در همه اطراف خود می‌بینی.

ما انسان‌ها معمولاً بیشتر چیزی را که «می‌بینیم» در ذهن تصور می‌کنیم و آنچه را نمی‌بینیم کمتر به یاد می‌آوریم. اگر خداوند نانی به تو داده که به غفلت نخوری، رزق و روزی حلالی که از دسترنج و زحمت خود تهیه کرده‌ای، نعمت‌های مهم‌تری نیز برای تو دارد؛ نعمت «باهم‌بودن».

اگر غرق ناز و نعمت هم که با شد، از سانی که در کاخ و قلعه‌ای فراخ هم زندگی نماید، اگر شریک و غمخواری نداشته باشد، انیس و مونس که نباشد، یار و همدم، «تنها» ست؛ در قفس تنگ درون خویش، در غار تاریک تنهایی خویش. هزار نفر هم اگر پیرامون تو باشند، «باتو» اگر نباشند، درون پيله‌ای اسیری که خود تنیده‌ای. انسانی که نتواند همراه داشته باشد، تاری به دور خود تنیده که خود نیز از آن خلاصی ندارد!

ازدواج یکی از مهم‌ترین نعمت‌های خداست. خیلی مهم‌تر از نانی که با یاد خدا بر دهان می‌گذاری و هر صبح و شام او را به واسطه رزقی که عطا نموده ستایش می‌نمایی. ازدواج غذای روح توست، روحی که تشنه محبت است؛ نه هر محبتی، محبتی که بی‌دریغ باشد، بی‌حساب و کتاب، بی‌شمارش و بدون توقع و انتظار. عشق درون خانواده این چنین است.

شکر کجا، سپاس کجا

در خیابان که راه می‌روی، روی زمین اگر تکه نانی ببینی چه می‌کنی؟ آیا از ناشکری خلاق الله برافروخته می‌گرددی؟ آن که رزق الهی را چنین بی‌احترامی کرده، بر زمین انداخته، قدر ندانسته، این چگونه انسانی می‌تواند باشد؟! خم می‌شوی، برمی‌داری، می‌بوسی، به کناره راه می‌نهی، تا زیر پا نباشد و تحقیر نگردد!

بسیاری ناآگاهانه می‌پندارند «شکر» همان سپاسگزاری زبانی ست و از تفاوت معنای دو واژه «شکر» و «حمد» بی‌اطلاع‌اند. وقتی سبد خرید همسایهات را به دست می‌گیری و برایش تا در منزل می‌رسانی، او تو را حمد می‌کند؛ سپاسگزارم، ممنون، اما هنوز «تشکر» نکرده است! شکر این است که اگر روزی تو را در خیابان دید که منتظر تاکسی هستی، رویش را بر نگرداند و تظاهر نکند که ندیده است، بایستد و تا یک جایی از مسیر برساند. بر خلاف آنچه می‌پنداریم، شکر کاری زبانی نیست، شکر یک رفتار است. رفتاری که در مقابل رفتار نیکوی فرد مقابل انجام می‌شود.

نعمت، ازدواج، شکر

اگر «ازدواج» نعمتی ست ارزشمند، برای انسان «تنها»، تا وی را از خلوت رقت‌بار خویش بیرون کشد و با محبتی دو سویه قلبش را نرم سازد و مصائب زندگی را برایش قبل تحمل نماید، شکرگزاری از چنین نعمتی شایسته و نیازمند رفتاری متناسب با عظمت و بزرگی آن است.

خداوند رفتار مناسب با این نعمت را ترسیم نموده و از طریق فرستادگان خویش، به ما اطلاع داده است؛ «اخلاق خانواده». شکر نعمت ازدواج، اخلاق و منش نیکویی ست که انسان‌های بهره‌مند از این نعمت پیشه خویش می‌سازند، تا قدردان لطف الهی باشند. می‌دانیم که شکرگزاری از نعمت سبب اصلی بقای آن است.

متن اصلی

شکر نعمت ازدواج

تشکیل خانواده؛ نعمت بزرگ الهی

این مرحله از زندگی را که وارد زندگی مزدوج می شوید و تشکیل خانواده می دهید، یکی از نعمتهای بزرگ الهی به حساب بیاورید و آن را شکر بگذارید. همه ی آنچه که ما داریم از خدا ست «ما بنا من نعمه فَمِنْ اللَّهِ» اما توجه به این نعمت خیلی اهمیت دارد. خیلی از نعم را انسان توجه ندارد. بعضی ها ازدواج می کنند همَنوع خوبی هم گیر شان می آید، زندگی شیرین و خوبی را هم می گذرانند ولی نمی فهمند که این چه نعمت بزرگی است، چه حادثه‌ی تعیین کننده و مهمی در زندگی است. وقتی نفهمیدند، شکر آن را هم به جا نمی آورند و از رحمت الهی که با شکر متوجه انسان می شود، محروم می مانند. لذا باید انسان توجه کند به اینکه این چه نعمت بزرگی است و شکر این نعمت چگونه است؟

شکر عملی بهتر از لقلقه زبانی

یک وقت انسان در شکر، فقط به زبان می گوید که خدایا شکر و در دل او هم خبری نمی شود. این لقلقه‌ی زبان است و ارزشی ندارد... اما یک وقت هست که انسان در دلش حقیقتاً از خدای متعال، سپاس گذار و متشکر است. این خیلی ارزش دارد. می فهمد که خدای متعال نعمتی به او داده و حقیقتاً ابراز تشکر می کند. این همان شکر خوب است. منتهی وقتی ما از خدای متعال متشکر شدیم، یک عملی، یک حرکتی، یک موضع گیری هم بر اساس این تشکر لازم می آید که انجام دهیم.

شکر نعمت ازدواج با رفتار خوب

خیلی خوب، حالا که خدای متعال این نعمت را به شما داده است، شما باید چکار کنید؟ هیچ توقع زیادی از ما نکرده اند... توقعی که از ما در مقابل این نعمت دارند این است که با این نعمت خوب رفتار کنیم... این رفتار خوب را در اسلام معین کرده اند، که همان اخلاق خانواده و حکمت خانواده است. اینکه در درون زندگی باید چگونه رفتار کرد که این زندگی خوب باشد.

بازنویسی اول

شکر نعمت ازدواج

اگه تنها بودیم منقرض می شدیم!

اگه دایناسور منقرض شدن فقط مال گرم شدن زمین نبود، یه ارتباطی هم با تغییرات رفتاری خانواده ها داشته. تصور کنین یه بچه دایناسور جوون از خونه آواره شده و شبها تو دره و بالای قله زندگی کرده و یهو از گشنگی و دل درد افتاده و مرده. خوب همین میشه علت انقراض غول پیکرترین موجودات.

حالا فکرشو بکنین اگه ما هم تک و تنها بودیم و یار و همدمی نداشتیم، چی می شد؟! آفرین! دقیقاً درسته. ما هم منقرض می شدیم.

خیلیامون تا چیزی رو از دست ندیم قدرشو نمی فهمیم. تا وقتی سالمیم از در و دیوار بالا می ریم ولی وقتی یه سرما می کوچولو می خوریم اون وقته که عینهو بچه های قنداقی چهار دست و پا راه می ریم و آرزوی مرگ می کنیم. خوب یکی نیست بگه آدم خوب، انسان باحال، وقتی جیک جیک مستونت بود، فکر زمستونت نبود؟! آخه چرا نبود؟ حالا فکرشو بکنین تقی به توقی خورده و ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به دست هم دادن و ما و یه نفر دیگه زیر سقفی جمع شدیم. شدیم زن و شوهر. اینم مثل اون سلامتییه هست. اگه قدر شو ندونیم و درست زیر و بمش رو نشناسیم، یا سقف میاد رو سرمون یا زمین سوراخ می شه و فرو می ریم توش و تهش میشه همینی که الان همه می گن. خودروهای تک سرنشین! البته این میشه خونه های تک سرنشین یا شایدم بی سرنشین.

قدر چیزی رو که داریم بدونیم تا یه روز حسرت از دست دادنش رو نخوریم.

خدایا شکر که منقرض نمی شیم...

به عمل کار بر آید به سخندانی نیست

پای حرف زدن که به میون میاد درباره همه چی اظهار نظر می کنیم. از دلایل سوراخ شدن لایه اوزون گرفته تا علت مرگ و میر نهنک ها و انرژی های نو و فلسفه اگزیزستان سیالیستی و پوزیتیویسم و خلاصه همه چی نظر می دیم اما چهار تا نون سنگگ رو درست نمی تونیم قسمت کنیم و بذاریم تو جا نونی...

تو زندگی هم برای همه ی دوستان و آشناها سخنرانی می کنیم که تفاهم خوبه و با هم خوب باشیم و قدر هم رو بدونین و ازین جور حرفا ولی به خودمون که میرسه یه چایی نمی دیم دست زنون یا شوهرمون که حداقل از خشکی گلو دچار مرگ زودرس نشه.

تو حرف همه تختی ان و می تونن پشت قهرمان روس رو به زمین بمالن ولی تو عمل بستن بند کفش برامون می شه کندن کوه واسه فرهاد...

با حلوا حلوا دهن شیرین نمی شه. اگه زندگیمونو دوست داریم باید یه ذره، فقط یه ذره از جامون بلند شیم و نشون بدیم که واقعا دوستش داریم.

شکر نعمت فقط به گفتنش که نیست. اگه شکر نعمت نعمت افزون کنه! پس باید یه کاری کنیم که ریخت و قیافه ی کارامون به شکر بخوره. نه اینکه بگیم خدا رو شکر از زندگیم راضیم ولی زندگی رو برای زن و بچه و خانواده زهر مار کنیم.

می تونیم معمار جهنم با شیم یا مهندس بهشت! به جای آجر رو آجر گذاشتن برای ساخت جهنم تو زندگیمون، یه قدم برداریم برای مهندسی بهشت.

بهشت فقط به گل و گیاه و درخت و رودخونش نیست، به جمع شدن آدمای خوبشه که شده بهشت.

خوب باشیم تا زندگیمون بهشت بشه.